



THE WAR OF JOKES AND RIDDLES PART ONE

25

DC UNIVERSE
REBIRTH

BATMAN

EXTRA-SIZED
ANNIVERSARY
ISSUE!



RIDDLE ME THIS,
RIDDLE ME THAT—
WHO'S AFRAID
OF THE
BIG BLACK
BAT?

KING
JANÍN
CHUNG

RATED T TEEN DCCOMICS.COM AUG 2017

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند



DC UNIVERSE
REBIRTH

25

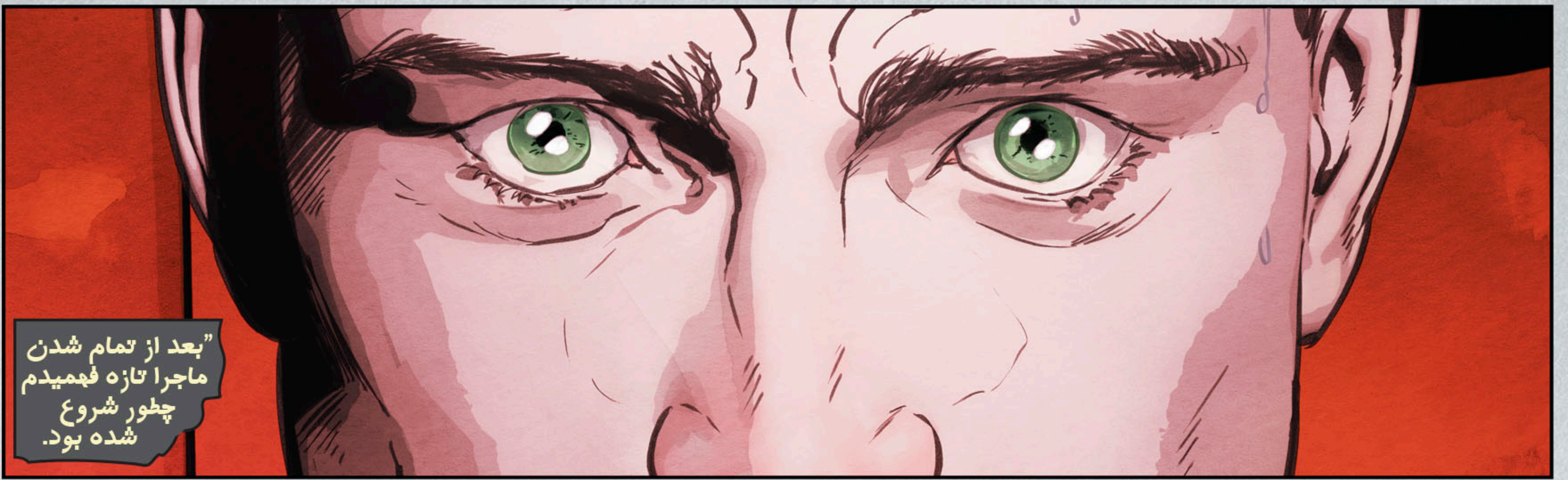
BATMAN



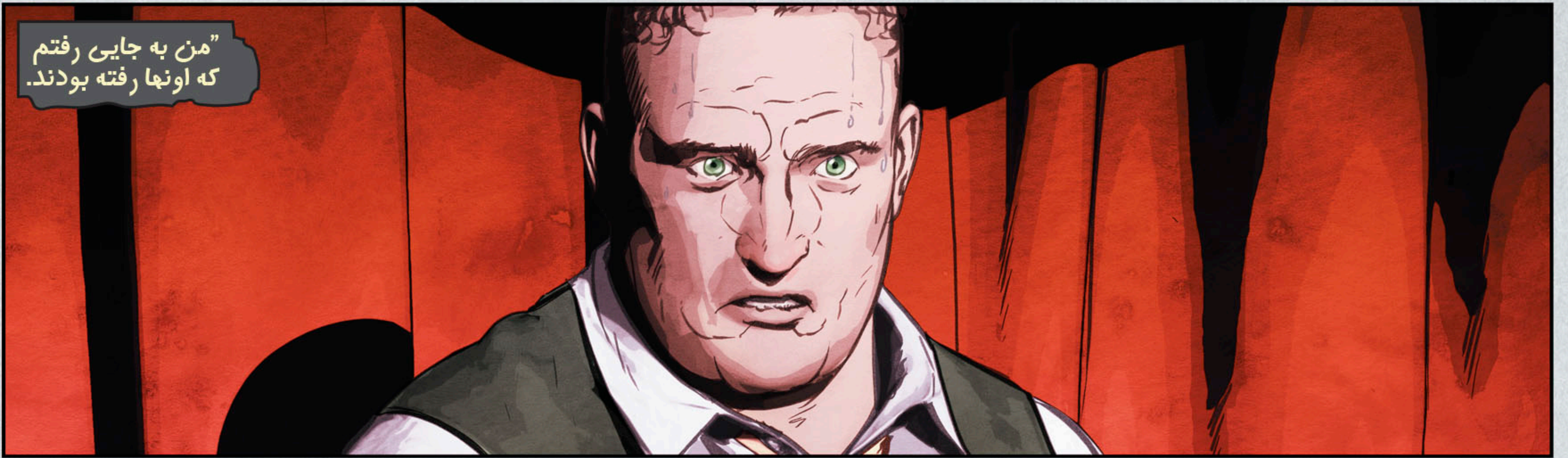
TSALIE
2017
BWATG

**KING
JANÍN
CHUNG**

RATED **T** TEEN DCCOMICS.COM AUG 2017



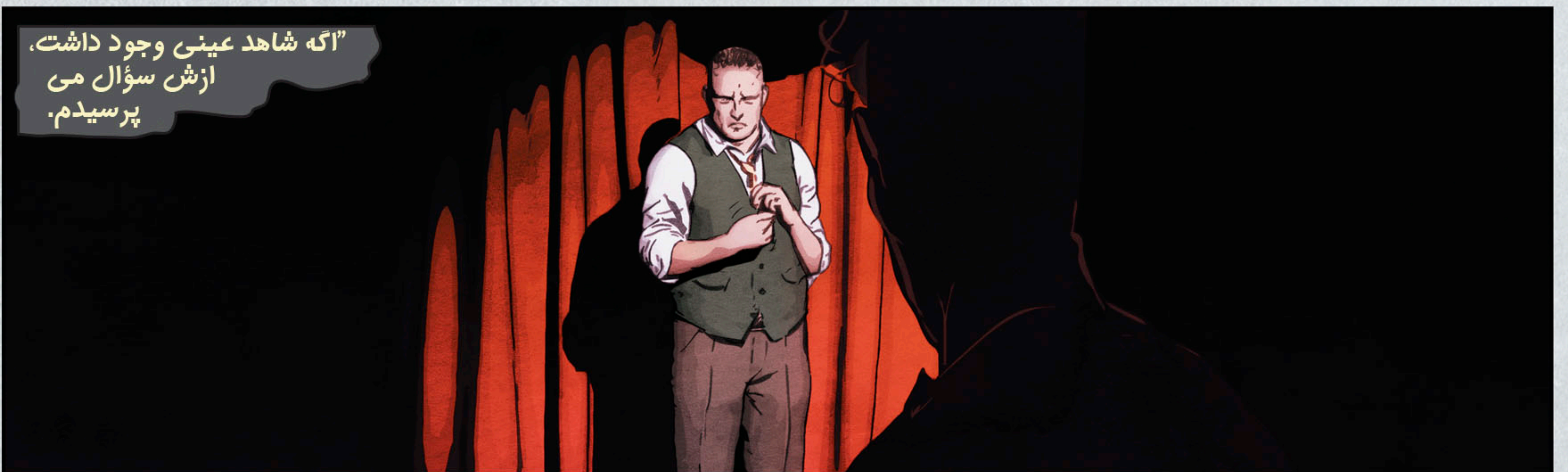
”بعد از تمام شدن
ماجرا تازه فهمیدم
چطور شروع
شده بود.



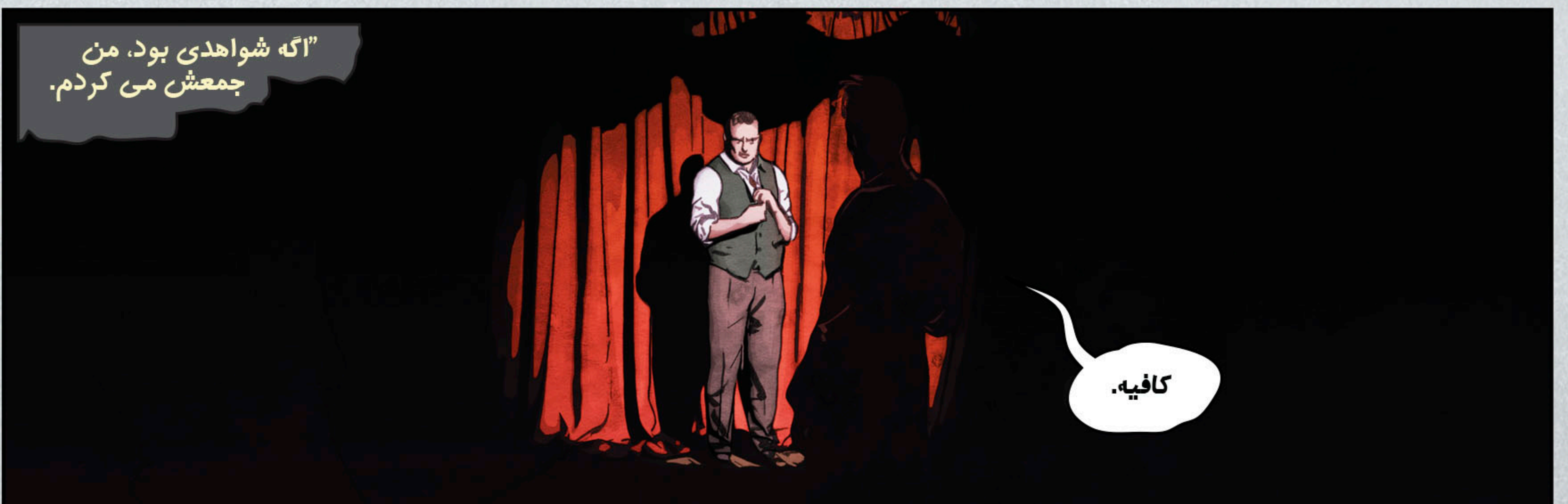
”من به جایی رفتم
که اونها رفته بودند.



”اگه فیلمی چیزی ضبط شده
بود، نگاهش می کردم.



”اگه شاهد عینی وجود داشت،
ازش سؤال می
پرسیدم.



”اگه شواهدی بود، من
جمعش می کردم.

کافی.

چیزهای
دیگه ای هم دارم!
پنج دقیقه برنامه عالی
دارم درباره اسکاتلند.

قسم
می خورم! کار
خوبیه! ازش خوشتون
میادا! خیلی
باحاله!

”وقتی تمام چیزهایی که
می تونستم، پیدا کردم،
تک تک باهاشون روبرو شدم.“

من تازه
از مسافرت به اسکاتلند
برگشتم...

”تو سلول هاشون
باهاشون حرف
می زدم.“

”تو بارها باهاشون
حرف می زدم.“

”اونها
داستان خودشونو
تعریف می کردند.“

BANG

بعدی.

لطفاً.

”بعضی از اونها
واقعیت داشتند.“

آره،
هی! من...
بعدی ام.

من...
کریس قدر
هستم. از
کونینز.

آره. آره.

یادت نره
صحنه رو تمیز کنی.

”بعضی ها اینطور
نبودند.“

”در نهایت تمام چیزهایی
که لازم بود بدوتم،
فهمیدم.



”یا حداقل هر اطلاعاتی
که باید می دونستم
دستگیرم شد.



”اینکه چه اتفاقی
افتاده، چه انگیزه ای
داشتند...

”من
چه انگیزه ای
داشتم.

”یا اینکه آیا موضوعی
رو می دونم یا درک
می کنم...”



بسیار
خوب.

شروع کن
آقای فدر.

من
آماده ام
بخندم.



”تنها کاری که می تونم
بکنم اینه که داستان
رو نقل کنم.

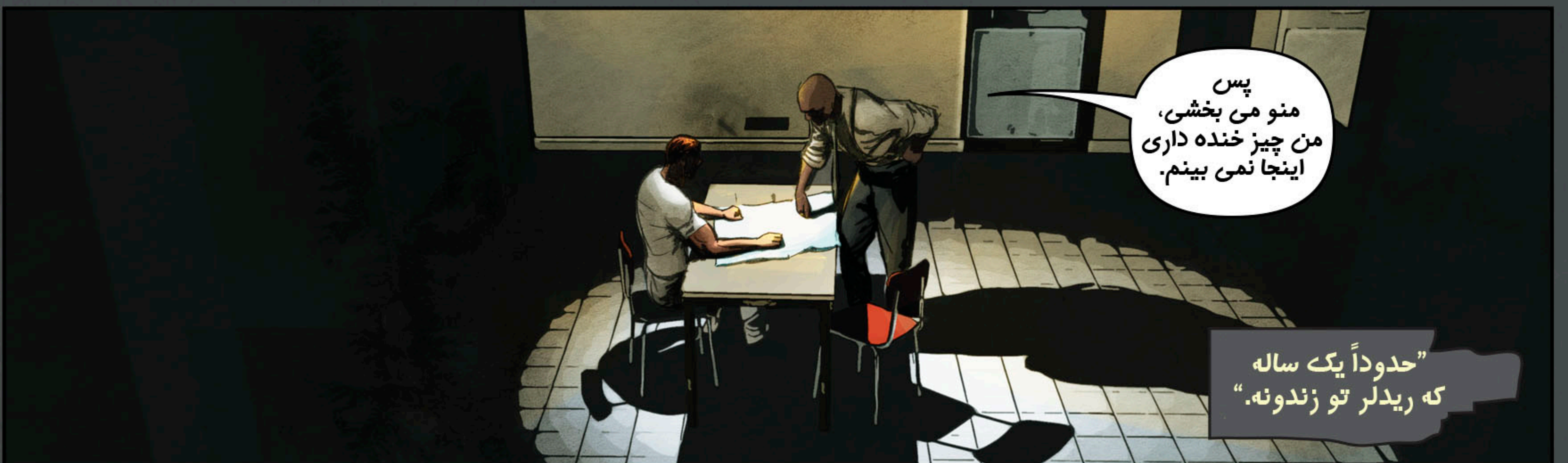
”و تصمیم رو به شما
واگذار کنم.“



ها
ها
ها!



چهارده تا
جسد تو گاتهام سیتی
رو دستم مونده.



پس
منو می بخشی،
من چیز خنده داری
اینجا نمی بینم.

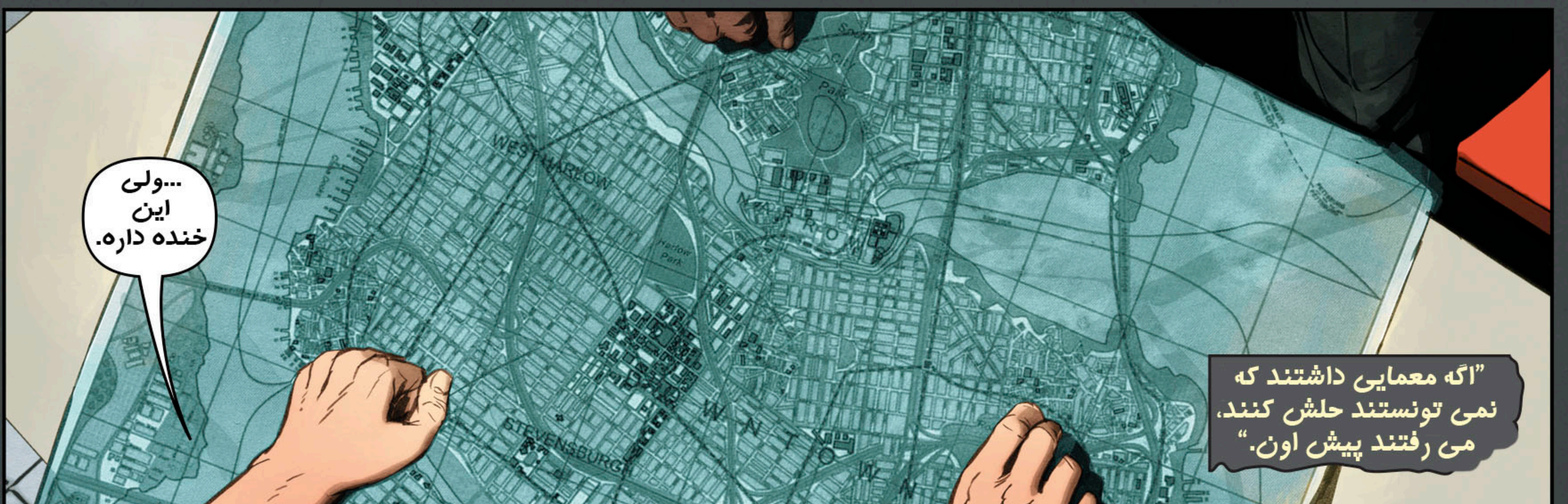
”حدوداً یک ساله
که ریدلر تو زندونه.“



نه،
متأسفم، می دونم
کار آگاه.

ولی
نمی شه
حداقل...

”تو این مدت، تعدادی
از پلیس های اداره
پلیس گاتهام از شن
استفاده کردند.“



ولی...
این
خنده داره.

”آگه معمایی داشتند که
نمی تونستند حلش کنند،
می رفتند پیش اون.“



معامله
اینجوریه. اگه کمک
نکنی، بهت کمک
نمی شه.

تو کمکی
نمی کنی. پس
اینجا آخر همکاری
ماست.

خدا حافظ
نیگما.



به نظرم
حق با گوردونه.

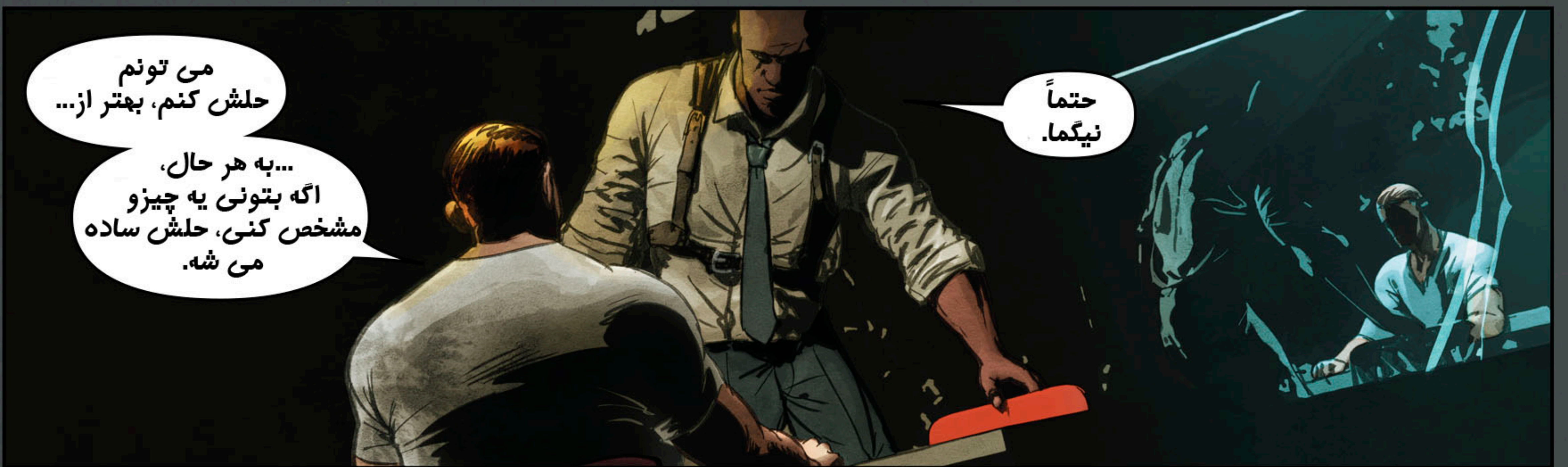
فقط خفاش
می تونه بفهمه جوکر
کجا پنهان شده.



صبر کن،
لطفاً. من می تونم
انجامش بدم.

می خوام
کمک کنم.

راستی؟



می تونم
حلتش کنم، بهتر از...

...به هر حال،
اگه بتونی یه چیزو
مشخص کنی، حلتش ساده
می شه.

حتماً
نیگما.



چی
می خواهی؟



خوب...
اگه فقط بتونی...

...می تونی
به من بگی چرا
هیچوقت آخر دنیا
نمی شه؟



ببخشید؟



او ککک

”ریدلر اول گردن ستوان رو هدف گرفت. ولی انکار چاقو کند بود و مایوسش کرد.“



”به همین خاطر سریع رفت سراغ شکمش، و بعد سینه و بعد دوباره گردن.“

”صورت.“

”بالا و پایین.“

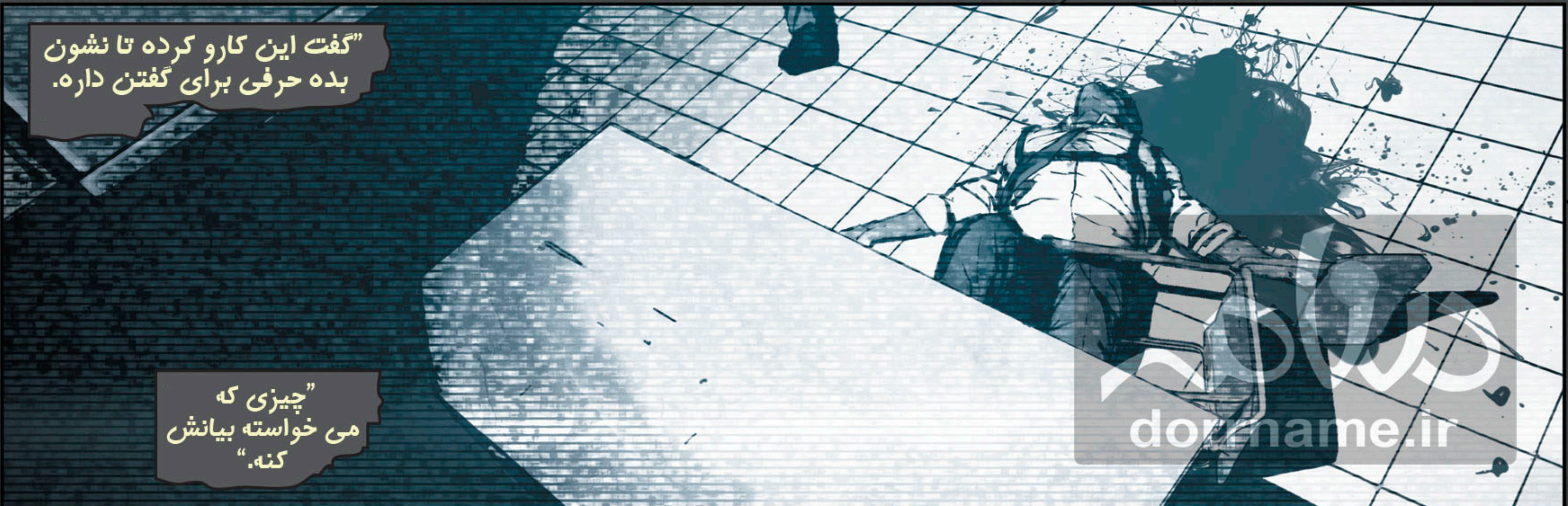


اون بیست و شش ضربه به ستوان وارد کرد.“



چون کرده.

”به ازای هر حرف از حروف الفبا یک ضربه.“



”گفت این کارو کرده تا نشون بده حرفی برای گفتن داره.“

”چیزی که می خواسته بیانش کنه.“





"قبل از اینکه همه چیز شروع بشه، اینطور حس می کردم که هوا داره واکنش نشون می ده ، به نتیجه منطقی.

"سال اول داشت تموم می شد. من با شیاطین جنگیده بودم. با جرم و جنایت جنگیده بودم.

"کارم خوب بود."

عوضی...

WRONG WAY

GCPD

GCPD
POLICE DEPARTMENT
COURTESY
PROFESSIONALISM
RESPECT

"کاتهام تو سایه ها فرو رفته بود.

"چند دهه می شد.

"و من اومدم و جای پای خودمو محکم کردم، و اونو روی شونه هام بلند کردم.

"و فشار دادم.

BANG

"به سمت نور فشارش دادم."

اووخ،
خودشو تو مسیر گلوله ها قرار داده.

خنده دار نیست؟

باید خنده دار باشه.

هممم.

نه. نه.





اهم.



روی زمین نیگما! دست ها رو از هم باز کن!

تو سه ثانیه وقت داری! بعد کشته می شی! سه... دو...



جوهانا الیزابت سانچز.



چی؟



لیلا ان
لنگفورد.

"اون با یکی از نگهبان ها
بنام رونی بارون
دوست شده بود.



این...
...اسم دختر
منه.

"با یاد دادن نحوه شرط بندی
به رونی کارشو شروع کرده بود."



فاتیما
هابی لی.
تانیلا هوپ
کارپنتر.
لوری جین
کروچک.
لوری...

"رونی پول زیادی به دست
آورده بود."



یه کلمه...
دیگه حرف نزن!
فرستشو نداری
اسمشو به زبون
بیاری.

"وقتی باهاش حرف
می زدم، فکر نمی کرد
که این کارش اشکالی
داشته باشه.

"این پول برای
بچه اش بود. برای
دخترش."



پتی
بروک
گولانی.
سارا
هیوارد
شولمن.
مری
کاترین
کانر.
خواهش
میکنم
نه...

"رونی به من گفت ریدلر هرگز چیزی که به فرارش
کمک کنه از اون نخواسته."



تاتیانا ایلا
اسوتویچ.
کلی جان
کیم.
جولیا
لوئیس فرانسیس
امانوئل.

نزدیک
دخترم بشی...

"نه بیل، نه
چاقوی، نه هیچ
چیز دیگه."



اهم.

”تنها چیزی که ریدلر خواسته بود داستان هایی بود در مورد نگهبان های دیگه.



”در وقت فراغت چکار می کنند.



”محل زندگیشون.“



دیدن یه گربه سیاه کی باعث بدشانسی می شه؟

”وضعیت تأهلشون.“

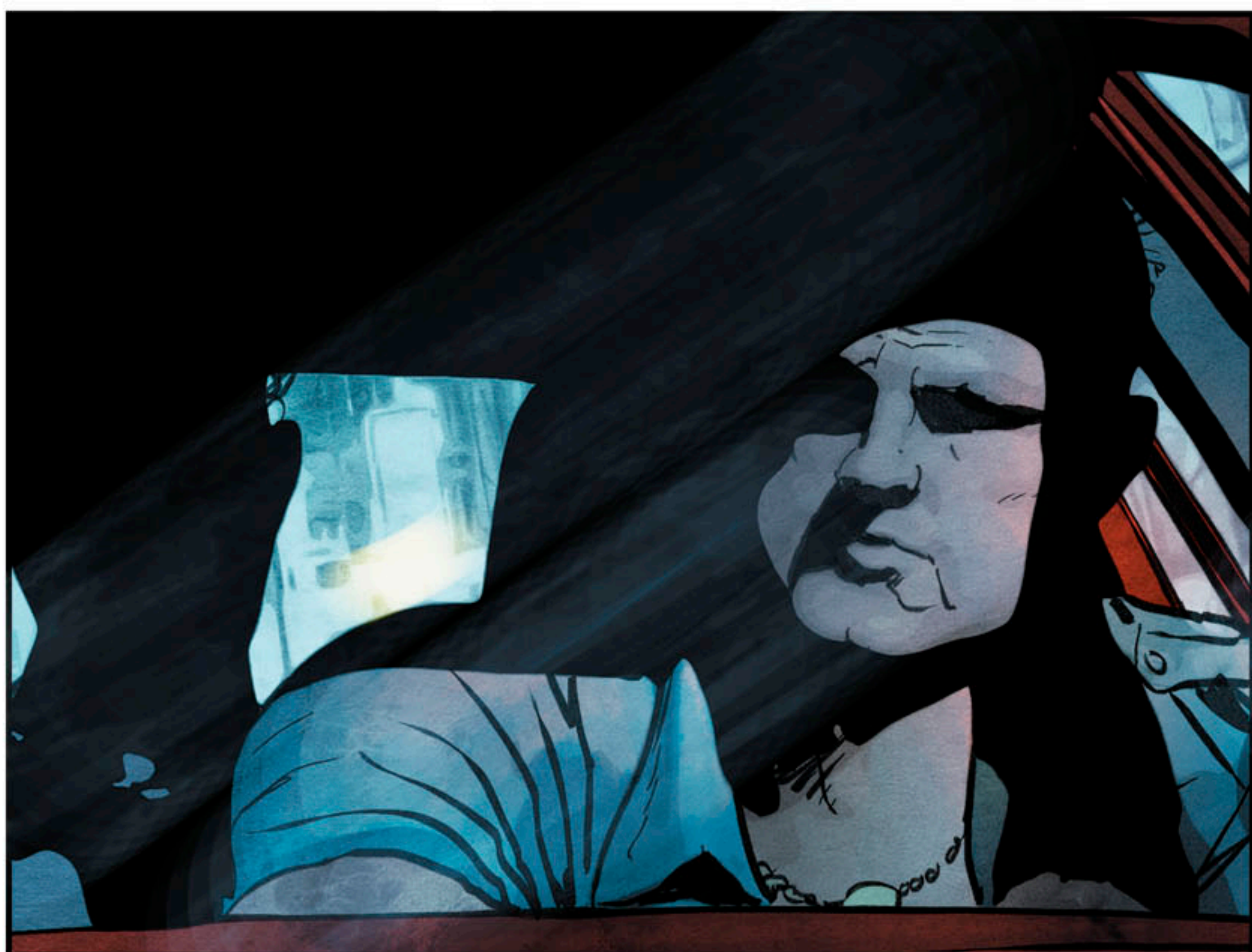


وقتی موش باشی.

”و اینکه بچه دارند یا نه؟“



یه مرده می ره
اسباب بازی فروشی و می گه
می فواد یه بومرنگ بفره، و می فواد
نمونه پرتاب بومرنگ فودشو هم
یاد بگیره.



هاهاهاهاهاهاها!



باشه، مرد،
خیلی خنده دار
بود!



BANG



نه، نبود.



”اون فکر کرد خیلی خنده داره.“



”بعد از این همه مدت، و تمام انسان هایی که کشته. و این همه آدمی که دنبال کشتن اون هستند.“

”و بعد یه شب زیبا، بدون دلیل باعث می شه گردنش پشت یه ماشین بشکنه.“

SKKRASH



”می تونست خنده دار باشه.“

”می شد موقع خندیدن بمیره.“



نگ



کمک...
کمک...

"این تصادف در شبکه های پلیس پخش شد."



لطفاً...
کمک کنید...

"من به سیستم هشدار اونجا نصب کرده بودم و بلافاصله مطلع شدم."



فکر کن
تو به اتاق بدون در
و پنجره هستی.

چطور ازش
بیرون می ری؟

آقا... آقا،
لطفاً...

"سوار ماشین شدم. سریع
به اون سمت راندم."

"هر کار از دستم برآمد
کردم تا هر چه زودتر به
اونجا برسم."



تصویرات
بسه.

"ولی ریڈلر اول به
اونجا رسید."



یه مرده
می خواد بره کلوپ
شبانه، ولی کلمه عبور
رو نمی دونه که وارد
بشه.

اون
می بینه بقیه
یه چیزی به دربان
می گن و وارد
می شن.



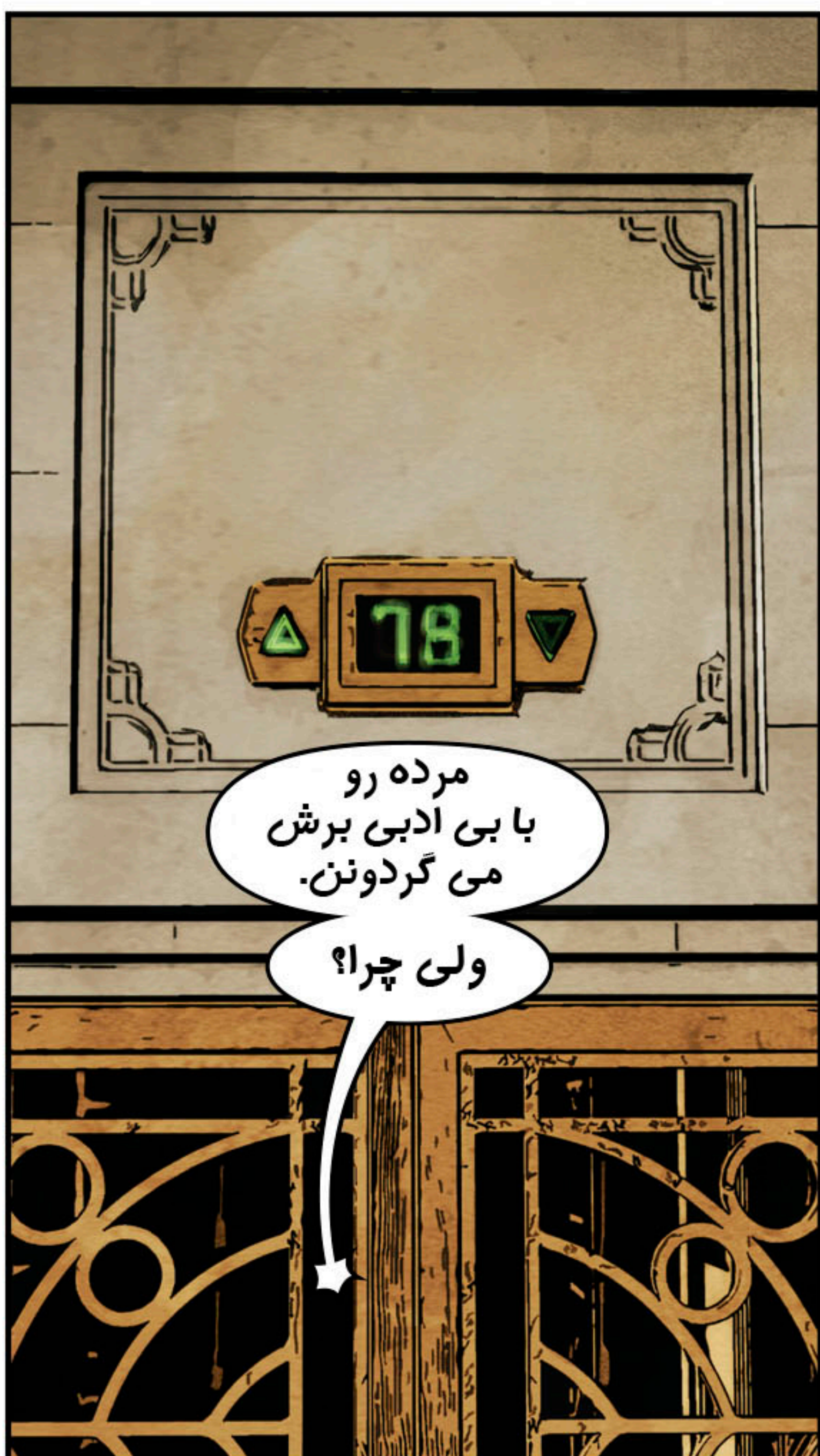
دربان
می که "دوازده"
فرد مراجع می که
"شیش" و وارد
می شه.

دربان
می که "شیش"
فرد مراجع می که
"سه" و وارد
می شه.



اون مرد
الگو رو می فهمه، و
به سمت ورودی می ره.

دربان
می که "هشت" اون
مرد می که "چهار".



مرده رو
با بی ادبی برش
می گردونن.

ولی چرا؟



کد در تعداد
حروف کلمه گنجونده
شده.

دوازده شش
حرف داره. شیش
سه تا.



پس قاعدتاً
هشت هم باید سه
بشه.



توق



کی
اونجاست؟



یه جواب.

ولی قبل از اینکه به اون برسیم، می خواهی بدونی چطور سؤال رو می دونم؟

چطور معمای تو رو حل کردم؟

معمایی که برایش طرح کردی.
الگوی روی نقشه. دماغی که روی چهره دلکک گذاشتی.
بعد جوک محل. چرا شیش از هفت می ترسه. چون هفت هشت (در انگلیسی هم آواری کلمه "خورد") نه (=هفت نه رو خورد!)

ولی من فقط اینو نفهمیدم. همه چیز رو دیدم.
می دونم تو نمی تونی بخندی.

اینم توی الگوها بود. اونطور که به گاتهام حمله می کردی.
محل های اجرای طنز. سینماهای اکران کننده فیلم های کمدی.
دنبال طنز هستی و در عین حال اونو به سمت خودت می کشی.

هدف اون، مگه نه؟ نکته اصلی جوک ها باید غیرمنتظره باشند، به همین دلیل که خنده دارند.
ولی با وجود اون همه چیز قابل پیش بینی شده. تو همیشه می بازی.

تو باید بخندی، در غیر اینصورت کی هستی؟
و تا زمانی که بتمن اون بیرونه، نمی تونی بخندی.
برای اینکه دوباره بتونی بخندی، باید بکشیش.

چیزی که نمی دونی اینکه که منم همچین حس دارم. معماها، فعلاً همین... بعد از اون همه رقت انگیز خواهند بود.

می تونم همه چیز رو حل کنم. ولی نمی تونم معمای اونو حل کنم. و اگه یه معمایی وجود داشته باشه... معمایی که نتونم حل کنم؟
من باید معما حل کنم... در غیر اینصورت من کی ام؟

من توی اون زندون گیر افتاده بودم، می خواستم همیشه اونجا باشم.
بعد تو رو دیدم... نقشه تو رو. باید باهات حرف می زدم. باید متوقف می کردم.



فکر شو
بکن، اگه یکی از
ما این کارو بکنه، اون
یکی تا آخر عمر ناراضی
می مونه.

تو هم نمی تونی
اجازه بدی من جوک
تو رو بگم.

نمی تونم
بهت اجازه بدم معمای
منو حل کنی.



ترجیح
می دم قبل از اینکه
تو اونو بکشی، من تو
رو بکشم.

و تو قبل از
اینکه من اقدام کنم
همین کارو در مورد
من می کنی.



و وارد
جنگ
می شیم.

در تلاش
برای متوقف
کردن اون یکی از
کاری که باید بکنه،
شهرو به آتیش
می کشیم.

و بدتر
از همه اینکه اون
زنده می مونه.
هیچکدوم از ما راهی
برای خلاصی از
هزارتوی اون پیدا
نمی کنیم.



ولی یه
راه خلاصی هست
دوست من.

مسیر کاملاً
مشخصه.



دو تای ما
جوک ها و معماها.
ما نمی جنگیم.
با هم متحد
می شیم.
با هم می خندیم.
با هم معما حل
می کنیم.



ما.
بتمن رو
می کشیم.



هممم.



من می تونم همه
حرکت ها رو ببینم. همه چیزو.
این کار منه.

و این تنها
حرکتیه که ما رو از این جهنم
خارج می کنه.



آره. فقط
با توئه.

با هم.

تنها راه ممکن برای
اینکه دوباره بفندم.



اوه. شایدم
این بتونه مفید
باشه.

نه!



تنگنگگ.

BANG



تنگنگ...

نه، این...
نه.

هم...
فنده دار
نیست.



و حالا،
با وجود تو... فوب،
اگه اون الان بیاد،
نقشه درست پیش
می ره؟

نمی دونم.



"کالیبر
چهل و پنج.

"از این فاصله.



"خون های زیادی
ریخته می شه.

"هیچکس جون
سالم به در
نمی بره."

CRASH!



اون...
بمب منو... با خودش
برد...



جو کر.
اون فرار کرد...
اون با بمب فرار
کرد.

"به همین خاطر رفتم.



"چون
زنده نمی موند.

"افراد دیگه ای بودند که
ممکن بود زنده بموندند."

"الان در تنهایی
زخم خودشو در
دست گرفته.



"زخمشو فشار می داد
و دستش پر خون
می شد.



"بعداً بهم گفت انگار یه اسفنج کهنه
بوده، که کلی آب و صابون به خودش
گرفته و منتظره چلونده بشه."



یه مرد
باهوش باید همیشه
دورتر از یه چیزو
ببینه.

"بنابر این، وقتی در تعقیب جوکر
بودم، وقتی توی اون ساختمون و
در میان استرس جوکر رو کم
کردم..."



"...ریدلر هم فرار کرد.

دماغ
خودش.



"و ماجرا شروع شد."

"طی چند ماه آینده، من سعی می کردم شهر رو حفظ کنم، شهری که دو پاره شده بود."

"و سقوط کرد."

"در ورطه قصابی."

"بدبختی."

"شکنجه."

"کشتمار."

"هراس."

"خیانت."

"نابودی."

"جنون."



مردم
فکر می کنند
منو می فهمند.

آلفرد،
گوردون،
پسرها.

کل گاتهام
هر کی به
روشن
خودش.



حتی
تو.

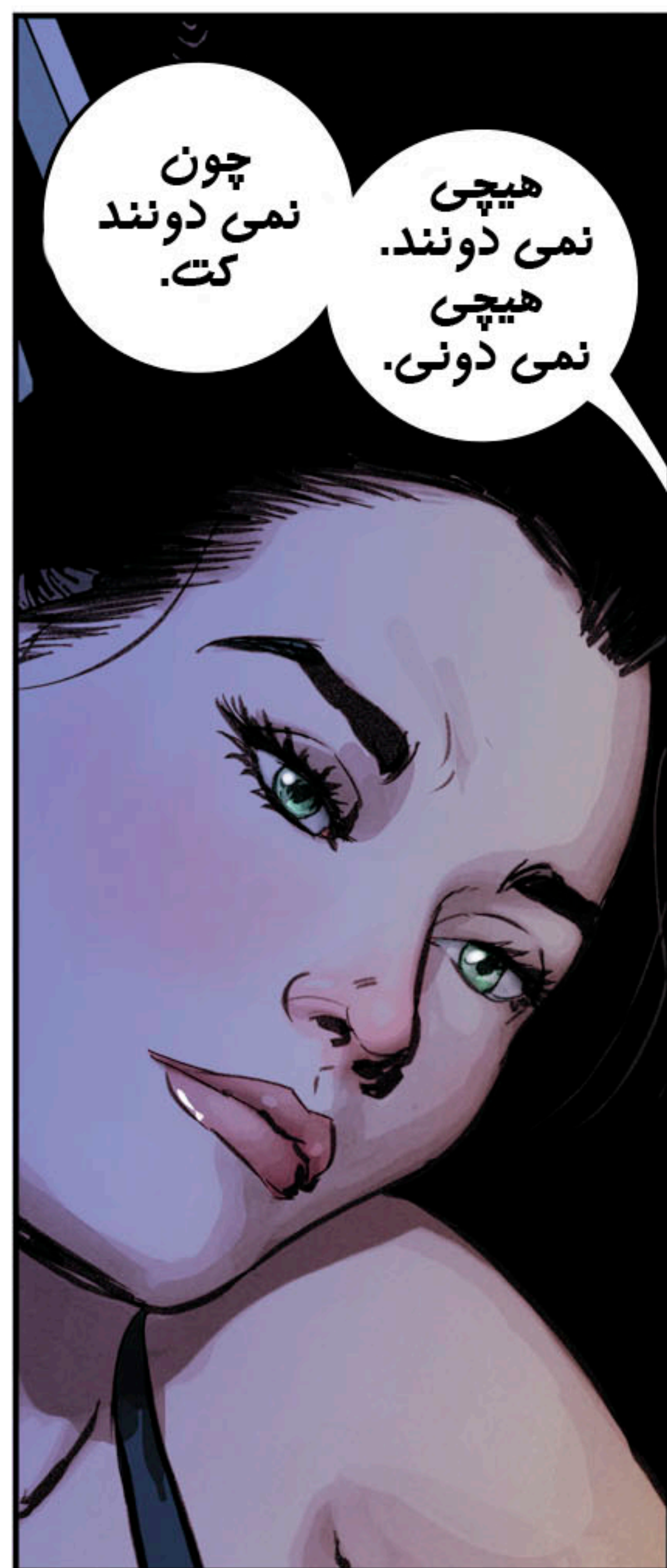


مردی که سعی
می کنه هر کسی رو می تونه
نجات بده.



فکر
می کنند...
ولی...

هیچی
اونها هیچی
درباره من
نمی دونند.



هیچی
نمی دونند.
هیچی
نمی دونی.

چون
نمی دونند
کت.



ولی باید
بدونی. قبل از
شروع این
ماجرها.

باید
بدونی.



کارهایی که
کردم...

کارهایی
که باید
می کردم.

در جریان
جنگ جوک ها
و معماها.

جنگ

جوک ها و معماها
قسمت اول

TOM KING SCRIPT
MIKEL JANÍN PENCILS, INKS & COVER
JUNE CHUNG COLORS
CLAYTON COWLES LETTERS
TIM SALE & BRENNAN WAGNER VARIANT COVER
MAGGIE HOWELL ASST. EDITOR
MOLLY MAHAN ASSOCIATE EDITOR
MARK DOYLE & JAMIE S. RICH EDITORS
BATMAN CREATED BY BOB KANE WITH BILL FINGER

قسمت بعد: انتخاب طرفا!



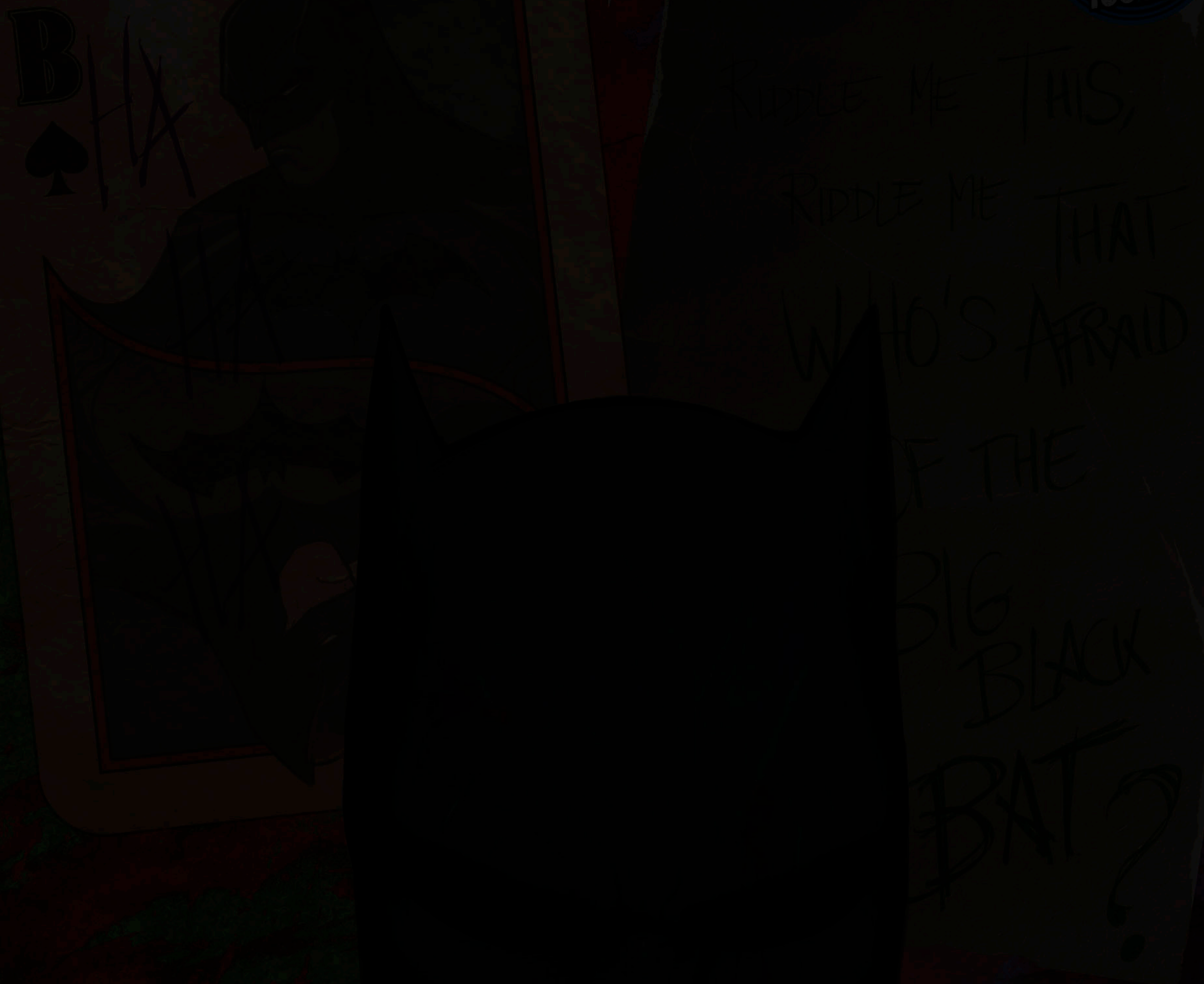
THE WAR OF JOKES AND RIDDLES ^{PART} ONE

25

DC UNIVERSE
REBIRTH

BATMAN

EXTRA-SIZED
ANNIVERSARY
ISSUE!



KING
JANÍN
CHUNG

دورنامه
dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی